

معماری گذشته و طراحی امروزی

گفتگوی فریار جواهیریان
با مهندس نسرین فقیه

■ بیست سال پیش در دانشگاه M.I.T. یکی از استادی راجع به معماری رنسانس سخنرانی می‌کرد. شما بعد از خاقان سخنان او سوالاتی کردید که من فهمیدم ایرانی هستید و واضح بود که به جریانهای فکری معماری علاقه خاصی دارید. در آن زمان در دانشگاه بیل مشغول تحصیل در طراحی محیط بودید و پایان‌نامه‌تان راجع به معماری اسلامی بود.

■ اتفاقاً خاطره شما نقطه عطف بسیار مناسبی است، چون لغت رنسانس در این زمانه که معماری دستخوش انواع «مدها» شده و حوادث گذرا از قبیل «فنون ارتباطی» و «تبیغات» ارزش‌های ازیزی معماری را متزلزل کرده‌اند و معماران به عوض جستجوی روابط فضایی در پی ایجاد هیجان از راه «تصویرهای سریع» هستند، صحبت کردن از جوهر معماری کاری است ب موقع و بجا. من در کار حرفه‌ای خود که شما اجمالاً به مسیر بیست ساله آن اشاره کردید، همواره عشن به معماری اسلامی داشته‌ام. این البته به ایرانی بودن و تعلق من به این فرهنگ برمی‌گردد، اما باید گفت که این عشق از تعلق فرهنگی خاص فراتر می‌رود و دلیل عمیق آن خصلت جهان‌شمولی معماری اسلامی است: همان‌طور که معماری غربی ریشه‌های خود را در یونان و در رنسانس می‌جودد. من همواره به قالب معرفتی معماری اسلامی انکا داشته‌ام و زبان معماری که برگزیده‌ام برخاسته از این جهان فکری است.

■ من همواره به قالب معرفتی معماری اسلامی انکا داشته‌ام و زبان معماری که برگزیده‌ام برخاسته از این جهان فکری است.

■ در همه فرهنگ‌هایی مثل فرهنگ ایران، ترک، هند، عرب، مغرب و عرب‌خاورمیانه که خود دو مطلب جداست گفتگویی سازنده و پربار بین فرهنگ‌ملی و فرهنگ اسلامی وجود دارد.

مسکونی نسبتاً لوکس اعم از آپارتمانی، ویلایی، و مستقل، برای سرویس بهداشتی حدود پانصد هزار تومان هزینه می‌شود، ارقام هزینه تزیینات موسم به «ایزارسازی» با گچ و سیمان و سنگ و جز آن در داخل آپارتمانهای طبقهٔ متوسط و بالا، به مراتب بالاتر است. و اگر هزینه تزیینات زاید بیرون و درون این مجموعه‌های مسکونی را حساب کنیم، متوجه اهمیت دگرگون کردن تعلقات احساسی و جایگزین کردن ارزش‌های مادی درازمدت و معنوی به جای تزیینات غیر مفید می‌شویم. چنانچه جامعهٔ معماران روشنکار از این امر استقبال کند، مسلماً این پیام به طبقات دیگر جامعه نیز سرایت می‌کند و آثار پربرکت خسود را در زندگی به جا خواهد گذاشت.

■ در طرح و اجرای این بنا با چه مشکلات خاصی روبرو شدید؟

■ مشکلات عمومی احداث بنا، ناهنجاری و نابسامانی شدید نظام تولید و ساخت، و همچنین قدردان مهارت و توانایی انجام کارهای غیر رایج و گرانی محصولات و مواد اولیه و دستمزد برای کارهای خاص در این طرح وجود داشته است.

■ از نظر شما امکان کاربرد چنین تجهیزاتی در ساختمانهای مسکونی چقدر است؟

■ امکان کاربرد موقتی آمیز سیستم انرژی خورشیدی کم و بیش در تمام شهرهای ایران و تمامی قطباهای جمعیتی و صنعتی وجود دارد، ولی کاربرد بادگیر در همه مناطق ممکن نیست و در هر مورد باید بررسیها و مطالعات لازم با دقت و احتیاط صورت گیرد.

همکاران طرح:

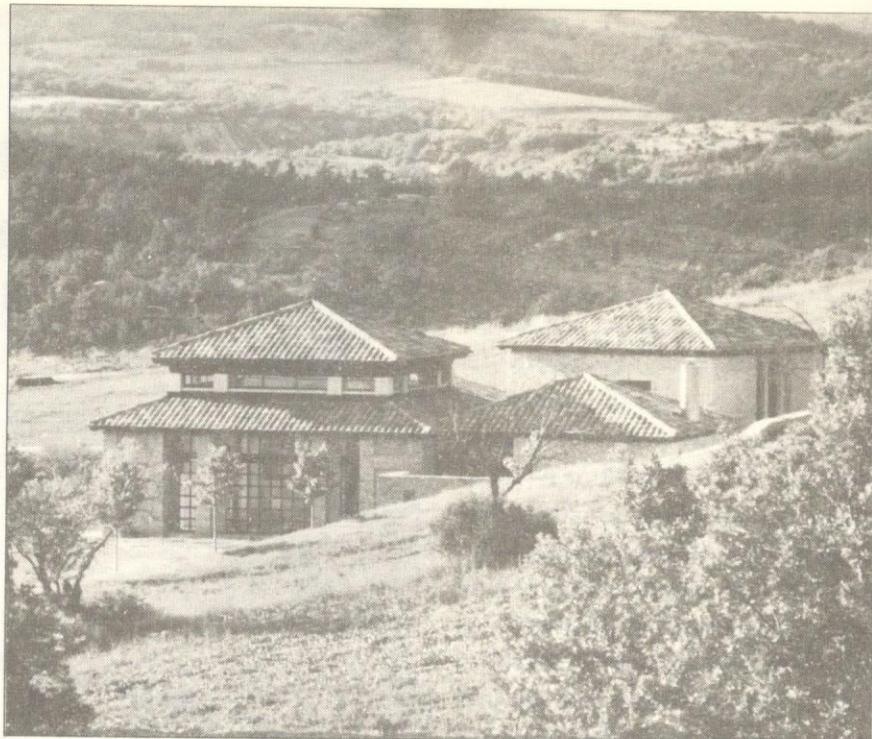
مشاوران سیستم خورشیدی: مهندس علی اصغر حاج سقطی، عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران.

دکتر عزت الله آزاد، عضو هیئت علمی و مدیر گروه انرژی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران.

ساخت کالکتورهای خورشیدی: گروه انرژی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران. نصب تأسیسات خورشیدی، جکوزی و سونا: مهندس مجتبی حیدری (شرکت تأسیساتی هیستر).

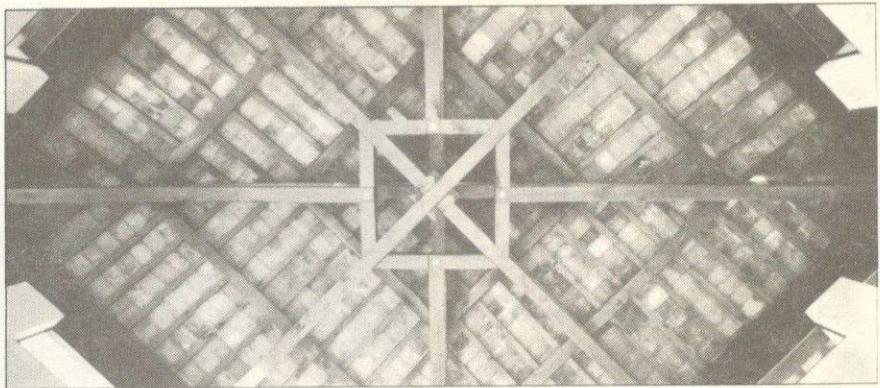
پیمانکار ساخته ای: مهندس محمدرضا سبحانی.

■ با غدر مخیلهٔ مسلمان مکانی
است از لی: فلسفهٔ شعر،
ادبیات، هنرهای زیبا و
نهاد اصلی شهرسازی، همه و
همه از تصویر از لی و آرمانی
باغ منشاء‌می‌گیرند.



خانه‌ای در پروانس، فرانسه:
الهام از سنت دیرینه‌ای که دهکده‌ها و خانه‌های کشاورزان
را شکل داده است.

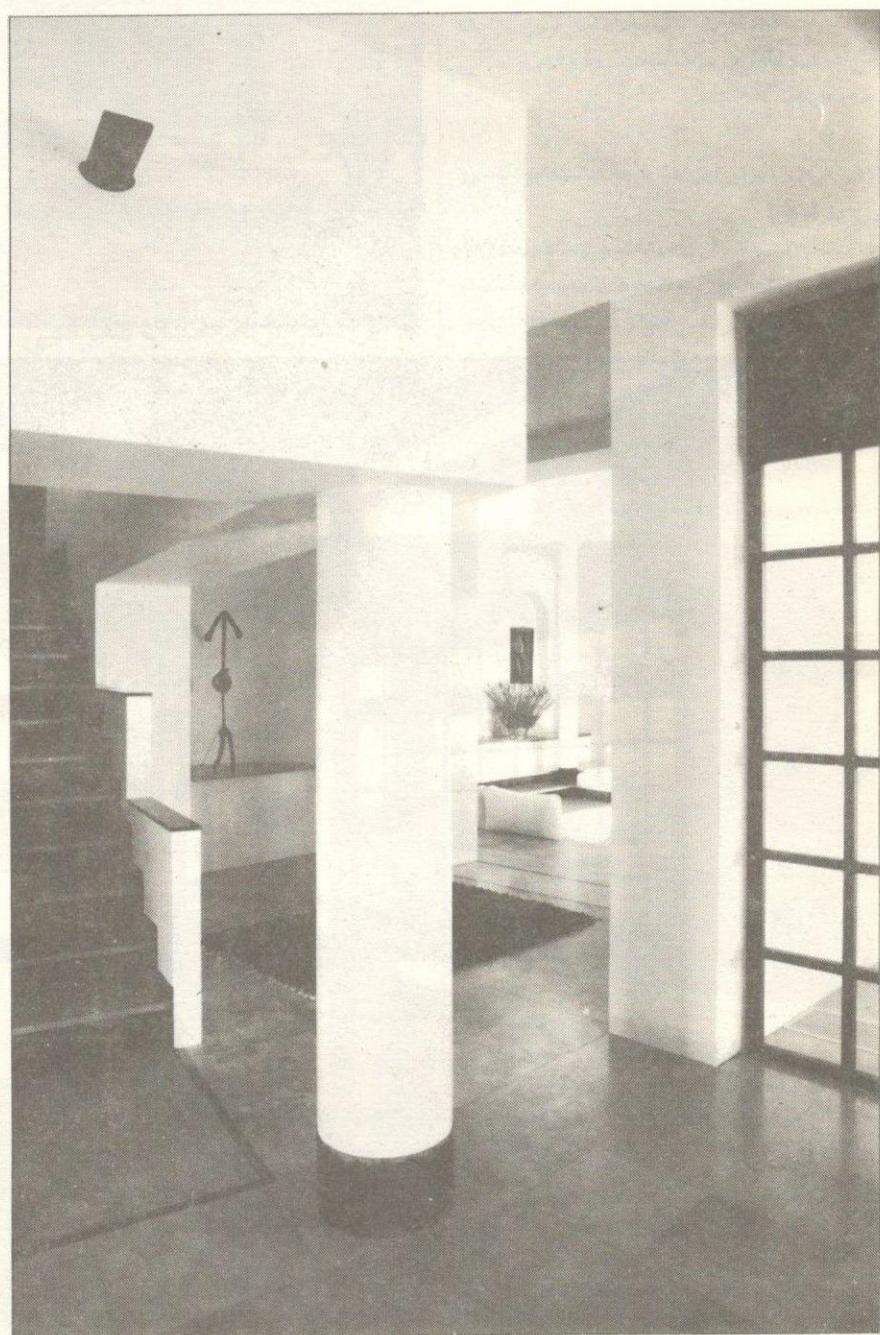




ناسبات در پلان و نما
باید از سنتها تغذیه کند.

□ در سال ۱۹۷۶، در سخنرانی خود در کنگره زنان معمار در رامسر، از مسائل مشابه سخن می‌گفتید. اگر درست به‌حاطر داشته باشم، عنوان رسالت شما «معماری به‌متابه ساختن جهان وجود» بود که بر می‌گشت به افکار هایدگر. پس من می‌توانم حدس بزنم که ریشه‌های عرفانی که آن زمان در فکر شما وجود داشت هنوز به قوت خود باقی است. خوب، تجربه حرفه‌ای پانزده سال اخیر خود را در اروپا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ تصادف سبب شد که به مدت ۵ سال، در اوایل دهه ۱۹۸۰، مسئول و شخص دوم پروژه تبدیل یک ایستگاه راه‌آهن با اسکلت فلزی قرن نوزدهمی به یک موزه شوم. حاصل این کار، که معرف حضور همگان است، موزه اورسه در شهر پاریس است. تجربه قبلي من، که مسئولیت طرح تفصیلی اصفهان یکی از آنها بود، اتفاقاً در این مرحله بسیار به دردم خورد، زیرا مدیریت عوامل مختلف از قبیل جنبه‌های فنی بسیار پیچیده مهندسی، تقاضاهای ظرفی و دقیق موزه داران که برای هر اثر هنری ارزش مطلق قائل بودند، نیازهای اینمی و عملی یک محل عمومی پر رفت و آمد، عملاً به گروه ما آموخت که حرف آخر با معمار است. لیکن این حرف آخر در عین اینکه باید معماری باشد، چاره‌ای ندارد جز آنکه جمعبندی و حاصل عملی همه این مسائل باشد. دلیل اینکه از این تجربه یاد کردم این است که می‌خواهم در اینجا بگویم که اولین تجربه معماری من که به یک نتیجه مشخص یعنی یک ساختمان رسید، در خارج از کشور بود. پس از آن، چه از طریق کنکور و چه از راه مراجعة مستقیم کارفرما، مرتب ساختمان ساخته‌ام. همیشه تلاش من این بوده که به قول پیر شارون در میان هیاهوی لوله‌ها و سیمها و کیسه‌های سیمان بتوانم به یک شعر برسم و باید به شما بگویم که این شعر از نظر من در کار معماری رسیدن به «وحدت» است که همان ذات



جهانشمول معماری اسلامی است. منظور من از وحدت به هیچ وجه تحمیل یک سبک و ارزش مطلق دادن به یک روش کار نیست. بر عکس، فکر می کنم از همه راه و با هر روش می توان به ارزش‌های اصلی معماری یعنی دوام، بقا، آرامش و صلح باطنی رسید. در تمام دهه ۸۰ که معماران فرانسوی (کشوری که من در آن کار می کنم) در مسابقه تصویرسازی و ایجاد شوک با ساختمانهای نمایشی بودند، من راه خودم را رفتم و همیشه براین اعتقاد راسخ بودم که به قول پاراگان معماری که به قصد ایجاد صلح باطنی نیاشد اشتباه است. شاید به همین دلیل، با وجود اینکه بدون شک در ردیف پرکارترین معماران فرانسه نبودم، همیشه هر کاری که کردم جای خاص خود را باز کرده و درباره اش بحث شده است.

□ پس اگر درست بود از کارهای اخیرتان ساختمان اداری سونی در حومه پاریس

یک کشور غربی مشغول بودید، افق اکارتان پایه در فرهنگ ایرانی اسلامی داشته. چطور توانستید این طرز فکر را به صاحبکاران فرنگی بقبولانید؟

▪ خاصیت فکر جهانشمول در معنی خود این کلمه نهفته است، یعنی در همه جا ارزشمند است. برای مثال، من خانه‌ای در پرووانس ساختم و مطمئن باشید که اگر امروز در سیرجان یا در رویدوزانیرو خانه‌ای به من سفارش داده شود روش کارم باز همین خواهد بود: به این ترتیب که در وهله اول با یک دوربین عکاسی منطقه احداث ساختمان را دور زدم. خانه‌ای جلف کالیفرنیایی را دیدم که با کمی گردآجر قرمز مثلاً خاصیت سبک مدیترانه‌ای به آنها

داده‌اند، بعد در جنوب فرانسه به سنت دیرینه و بسیار زیبای معماری پرخوردم که از روم تا به امروز به دهکده‌ها و خانه‌های کشاورزان شکل داده است. رومیها عاشق مکعب بودند و این بازی جمعیه در جمعیه با دیوارهای قطعه و بامهای شیروانی هرمی بسیار به مذاق هندسه دوست من خوش آمد. به یاد آوردم که معماری ایرانی با چه ظرفیتی باستون و دیوار بازی می کند، آب را مثل یکی از عناصر معماری وارد بنا می کند. فکر کردم که باید از خاصیت آینه گون آن، که در فلسفه اشراف جای خاصی دارد، در مکعب حجمی و بسته رومی استفاده بکنم. این اولین قدم من در طرح این خانه بود. پس از آن به جستجوی تناسابات اصلی پرداختم. همان طور که لابد می دانید، سری ریاضی فیبوناچی که الهامبخش معماران معروف رنسانس مثل آلبرتی است از

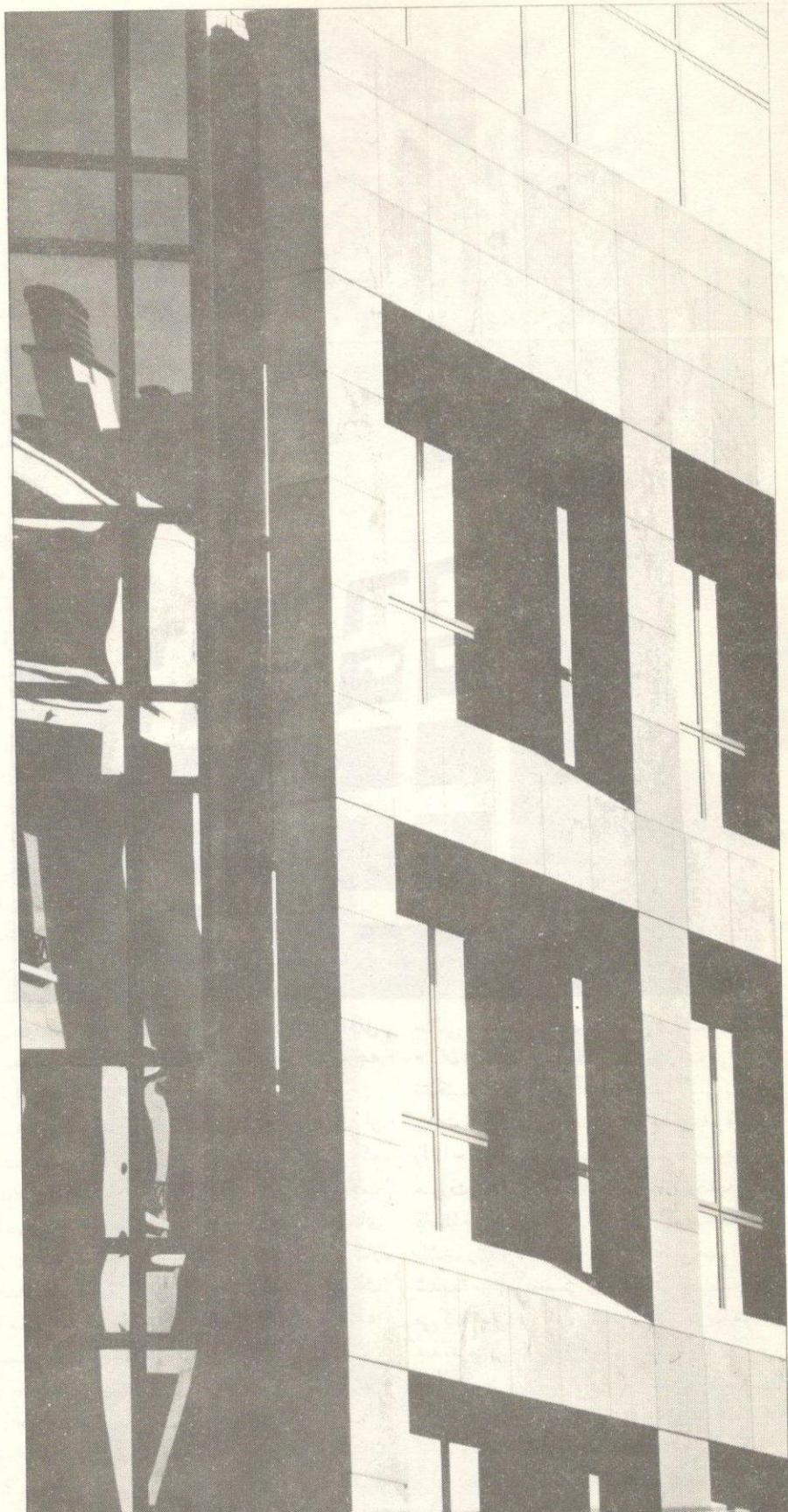
ساختمان اداری سونی در حومه پاریس



جالیی به دست می دهد. سپس درست به دنبال همان ایده اصلی از یک مرکز حرکت می کنم و تشکیلات را به دور آن می چینم. اگر کار در ساختمان قدیمی باشد، همیشه ساختمان قدیمی را تا حد امکان عربان می کنم تا خود را به صورت آغازین نشان دهد و معماری جدید را با فاصله ظرفی از آن جدا می کنم. اگر ساختمان نو باشد، رابطه با خیابان برای من خیلی مهم است. شدیداً با عقب نشینی ساختمان مخالف و فکر می کنم اغلب بی نام و نشانیهای شهرسازیهای جدید همین عقب نشینیهای است که نه تکلیف خیابان معلوم است نه کوچه نه میدان. حتاً شما خودتان در شهرهای جدید، از جمله تهران نوساخته، در میان برهوت فضاهای بی هویت برای یافتن خانه دوست سردرگم شده‌اید. چون درباره ساختمان سونی سوال فرمودید، همان

▪ یکی از کارهای اخیرتان ساختمان اداری سونی در حومه پاریس است. از این تجربه چه آموخته‌اید؟

▪ از حدود ۵ الی ۶ سال پیش، برای برخی از مؤسسه‌ات عمومی از قبیل بانکها و مؤسسه‌ات که می خواستند مکان کارشان مورد پسند ارباب رجوع باشند، کار انجام داده ام، چه مرمت‌های سنگین و چه ساختمان جدید. این نوع کار طبیعت خودش را دارد. طرف شما دیگر نه یک نفر با خواسته‌ها و آرزوهای مشخص، بلکه صدها نفرند با توقعات مختلفی که از محیط کارشان دارند. من معمولاً از کارفرما فرست کوتاهی می خواهم تا با همه، از بالاترین مقام گرفته تا ساده‌ترین کارمند صحبت کنم. بعد نموداری از روابط درون سازمانی تهیه می کنم که مقایسه آن با نمودار تشکیلاتی خود سازمان همیشه نتایج



دو جداره بودن سه نمای اصلی

فضای مرکزی اصلی ایده اصلی طرح این بنا بود که کلیه دفاتر به وسیله یک راهرو مرکزی در طبقات به سمت فضای مرکزی و پله عظیم آن بازمی شوند. ایده دوم این ساختمان دو جداره بودن سه نمای اصلی آن است، چون باید اعتراف کنم که از این جدارهای شیشه‌ای - آینه‌ای متعارف ساختمانهای اداری بیزارم. دلیل این بیزاری هم این است که این ساختمانها بیشتر به قوطی شیشه‌ای می‌مانند تا به ساختمانی آشنا برای ذهن آدمیزاد. از نظر بندۀ ساختمان باید روی سکویی بنشینند، ورودی مشخص

■ اگر تصمیم گیرندگان که بودجه‌ها را در اختیار دارند به معمارانی مراجعه کنند که حیطه عملشان فرهنگی - هنری باشد و نه وراجی ایدئولوژیک، اگر از معمار کار خودش را بخواهند و زیبایی و زندگی در رأس تقاضا باشد نه طومار گزارشها و نوشته‌های عبث، آن وقت معماران ایرانی مجبور خواهند بود که به خود بپایند و به کار اصلی معماری بپردازند.

زمینه‌های مشترک هستند پیرامون ایدهٔ باغ گردآورم. همان طور که می‌دانید، باغ در مخیله مسلمان مکانی است از لی: فلسفهٔ شعر، ادبیات، هنرهای زیبا، و نهاد اصلی شهرسازی، همه و همه از تصویر از لی و آرمانی باغ منشأ می‌گیرند. هدف انجمن ما این است که بتوانیم در هر کشوری که مایل باشد، باغهای تاریخی را مرمت و احیا کنیم. متخصصان گیاه‌شناسی، تاریخ هنر، معماری وغیره را که در نقاط مختلف دنیا در این زمینه کار می‌کنند در اختیار این مراجع بگذاریم. خوشبختانه توانستم در شهر استانبول که سنت

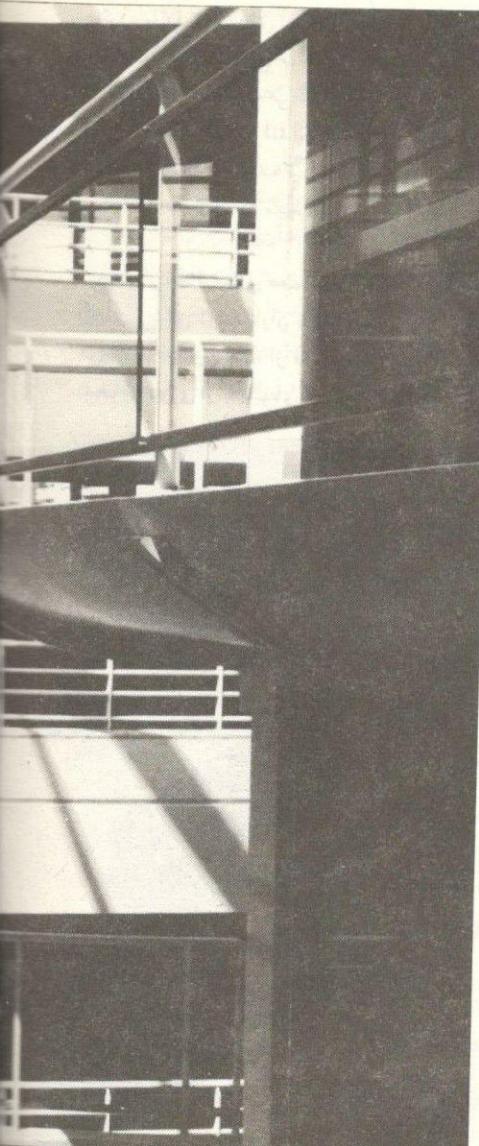
آنهاست، یا اینکه هدف مشخصی دارد؟

■ دلتنگی که البته منشأ انرژی است و از آن شرمنده نباید بود. اما از آن گذشته، در کار تدریس من، که در این سالها ادامه داشته است و بر محور تاریخ معماری اسلامی می‌چرخد، متوجه شدم که در همهٔ فرهنگهایی مثل فرهنگ ایران، ترک، هند، عرب مغرب و عرب خاورمیانه – که خود دو مطلب جداست – گفتگویی سازنده و پریار بین فرهنگ ملی و فرهنگ اسلامی وجود دارد. این بود که به فکر افتادم که این دیدگاههای مختلف را که در ضمن دارای

داشته باشد و انتهای آن هم، حالا می‌خواهد در طبقه سوم باشد یا سی ام، هویت داشته باشد. اگر بازیهایی در تناسبات می‌شود، القبای معماری را نباید یکباره بدور اندشت. با این صحبتها دیگر بر شما پوشیده نیست که من معماری علاقه‌مند به سنت کلامیک هستم.

□ در کنار فعالیتهای معماری‌تان مطلع هستم که الجمنی برای دوستداران «باغ اسلامی» تأسیس کرده‌اید. آیا این جنبه از فعالیتهای شما صرفاً به‌خاطر دوری از باغهای ایرانی و دلتنگی برای





باغ سازی عظیم عثمانی را دارد، پروره باغ جدیدی را بگیرم که در شرف اجراس است. امیدوارم ایران که بانی تاریخی باغ در این سنت است نیز در این کوشش به ما بپیوندد.

□ شما در این سالها مرتب به ایران آمدید. برایم جالب است که بدانم چگونه معماری بعد از انقلاب ایران را ارزیابی می‌کنید؟

■ با یک نگاه تاریخی این مرحله از معماری ایران را می‌توان با دوره بعد از جنگ جهانی دوم اروپا مقایسه کرد. دوره‌ای است که نیاز کمی و عجله در ساختمان مشخصه اصلی آن است. اگر با این دید واقعیت‌نامه به فعالیتهای ساختمانی ۱۵ سال اخیر نگاه کنیم، نظرمان منصفانه خواهد بود. اما خوش می‌آید که باز هم با تمام مضيقه‌ها هرجا فرصت بوده، برخی معماران ایرانی نمکی به کار افزوده‌اند. برای بازدیدکننده‌ای مثل من گشت و گذار در تهران یا اصفهان جالب است؛ اینکه اینجا و آنجا شاهد احیای صنایعی مثل گچبری یا آینه‌کاری و اشاره‌هایی به مُثُل معماری گذشته ایران باشد.

اما واضح است که باید مسیر اصلی معماری در ایران واقعاً تکانی بخورد. نمی‌توان تا ابد با تکیه به ایدئولوژیهای فرسوده اول قرن، مثلاً کارکردگرایی، دیوار ساخت و سپس دیوارها را بزر کرد. امروز، بعد از آنکه در ایران از نظر کمی بنچار با سرعت زیادی ساختمان شده است، باید به خودمان بگوییم که دیگر موقع آن رسیده که معماری ما از دور باطل جهان سومی بیرون بیاید. مظورم را دقیق بگوییم: ما هیچ اجباری نداریم که همیشه با ده سال تأخیر تجربه‌های جهان غرب را تکرار کنیم. اگر تصمیم گیرند گان که بودجه هارادر اختیار دارند به معمارانی مراجعه کنند که حیطه عملشان فرهنگی - هنری باشد و نه وراجی ایدئولوژیک، اگر از معمار کار خودش را بخواهند وزیبایی و زندگی در رأس تقاضا باشد نه طومار گزارشها و نوشته‌های عبت، آن وقت معماران ایرانی مجبور خواهند بود که به خود بیایند و به کار اصلی معماری پردازند. برای من همیشه ساختمان عالی قاپو مثالی است درخشناد و کامل؛ در اینجاست که شما تلفیق متعالی همه صنایع مستظرفه را در معماری خلاصه می‌بینید. در

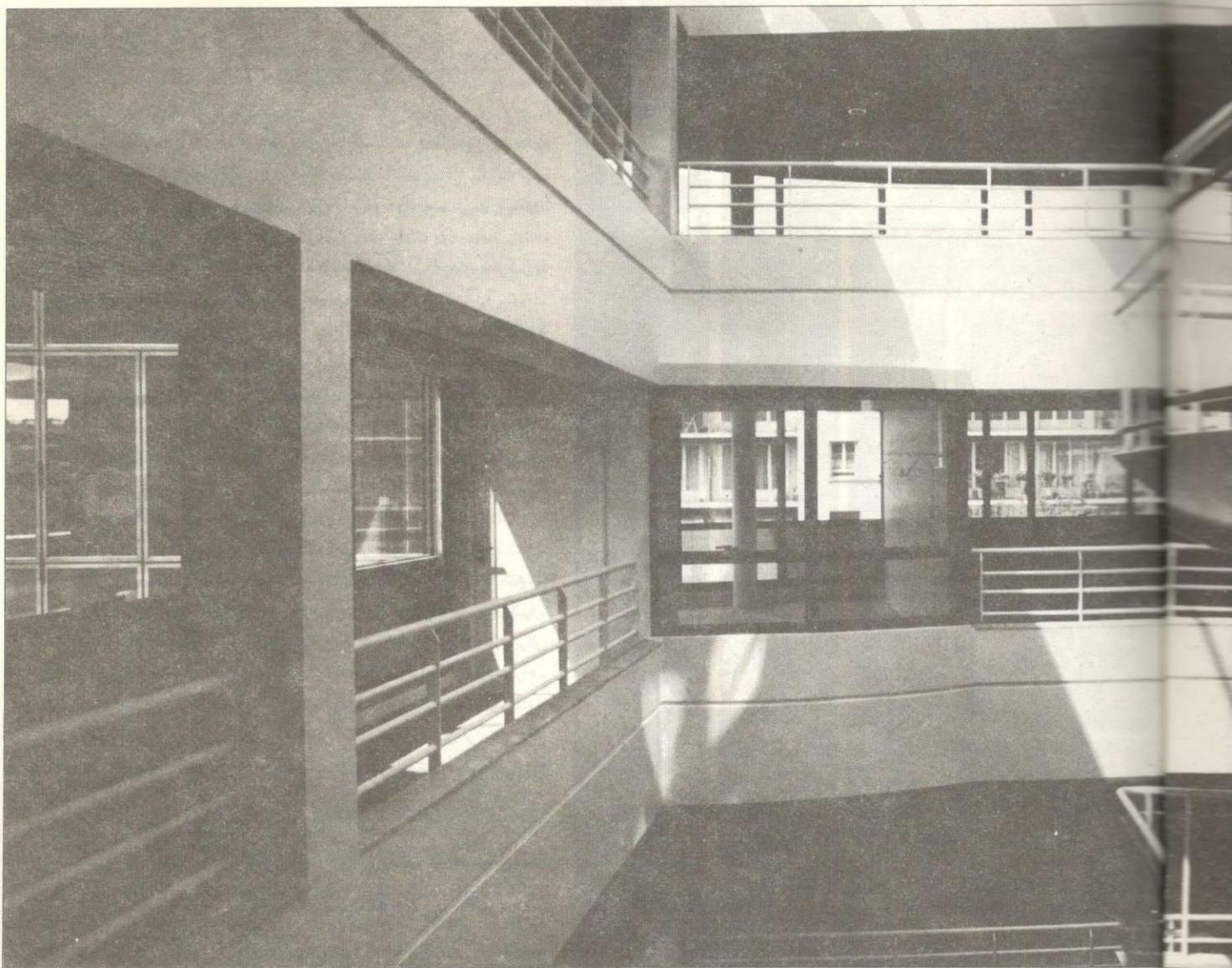
اینجاست که تکنولوژیهای مدرن هم می‌توانند بیانید جای خودشان را کنار آهنگری و آجرکاری و چوبکاری پیدا بکنند و مجموعه موزونی به وجود آید که در ابتداء گفتیم، یعنی شعر.

□ آیا بمنظور شما معماری گذشته آنقدر غنی هست که جوابگوی نیازهای طراحی امروزی باشد؟

■ به اعتقاد من، جوهر شکل بی‌نهایت نیست. این بازگشت از لی به شکلهای اصلی به هیچ وجه مانع برای نوآوری نیست. مثالی که برای روشن شدن این مطلب به نظرم می‌رسد، تیپولوژی آپارتمان است. اگر توجه بکنید، در ایران دست کم ۳۰ سال است که یک تیپولوژی است. می‌خواهم بگویم که معماری دیوار کشیدن به دور ایده‌ها نیست. معماری یک فن است.

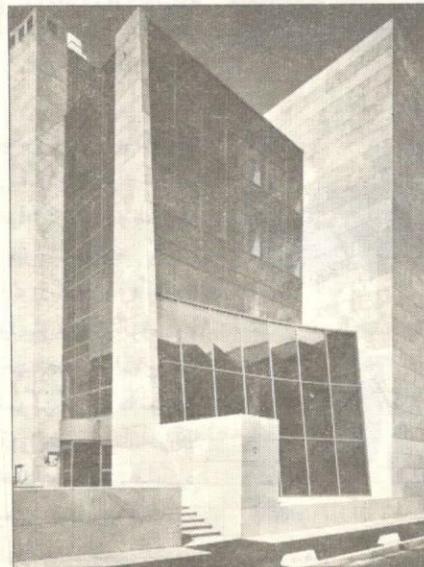
■ ابایی ندارم که بگوییم طرح شیخ بها برای اصفهان و حومه از نظر شخص من گرانبهاتر از تمام تجربیات شهرسازی غرب است. به این طرح مجددًا نگاه کنید: توازن، عقلایی بودن، قابلیت تطبیق با کلیه تجهیزات و شبکه‌های ارتباطی مدرن، جداً می‌گوییم، حتماً دوباره فرصت کنید و این طرح را ببینید.

■ برای من همیشه ساختمان عالی قاپو مثالی است درخشناد و کامل؛ در اینجاست که شما تلفیق متعالی همه صنایع مستظرفه را در معماری خلاصه می‌بینید. در چنین دوره‌های بارور و غنی، می‌بینیم که همین ترکیب متعالی در یک خانه ساده بزد هم مشهود نیست. معماری یک فن است. می‌خواهم بگویم که معماری دیوار کشیدن عالی قاپو مثالی است درخشناد و کامل؛ در اینجاست که شما تلفیق متعالی همه صنایع مستظرفه را در معماری خلاصه می‌بینید. در چنین دوره‌های بارور و غنی، می‌بینیم که همین ترکیب متعالی در یک خانه ساده بزد هم مشهود نیست. معماری یک فن است.



دفاتر به سمت فضای مرکزی و پله عظیم آن باز می‌شوند

مدادرنگیهای متعدد تراکمها را تعیین کرد. بیش از ۳۰ سال است که این نسخه دستور کار شهرسازی ایران شده است. آیا موقع آن ترسیده است که این دستور العمل را در قفسه کتابخانه بایگانی کنیم و دنبال ارزشهاي عملی و امروزی برای شهرهایمان باشیم؟ حالا اگر از من پرسید، ابایی ندارم که بگویم طرح شیخ بها برای اصفهان و حومه از نظر شخص من گرانبهاتر از تمام تحریبات شهرسازی غرب است. به این طرح مجددأ نگاه کنید: توازن، عقلانی بودن، قابلیت تطبیق با کلیه تجهیزات و شبکه های ارتباطی مدرن - جدآمی گویم، حتی دوباره فرصت کنید و این طرح را بینند. ■



مرکزی می‌چرخد. اینکه این تپیلوژی از کجا آمده مورد بحث امروز ما نیست. اما آیا حوصلهٔ شما از این یکنواختی سرفراسته است؟ فکر نمی‌کنید که زندگی خانوادگی ایرانی خیلی با زندگی خانواده هسته ای غربی فرق دارد؟ البته برخی معماران به ظاهر معماری گذشته توجه پیدا کرده‌اند و این به جای خود قدمنی است، اما من دلم می‌خواهد که اگر امروز فرسنی برایم در ایران پیش بیاید از این قبیل نوآندیشگی‌ها بکنم. به ساختار عمیق واحد مسکونی توجه کنم و برای خانواده ایرانی واحد آپارتمانی مناسب خودش بیندیشم. اینها به نظر من تکان دادن قالبهای پیشساخته است. یک مثال دیگر می‌زنم و آن هم سنت شهرسازی است. زیدی آمد و یک شبکه اتوبان به نام طرح جامع تهران تهییه کرد و برای گلگون کردن آن با